University of Tehran Press

Private Law
Home Page: https://jolt.ut.ac.ir

Online ISSN: 2423-6209

The Possibility of Recourse by the Contracting Party against the Undisclosed Principal under Iranian Law and Imami Jurisprudence

Ebrahim Abdipour Fard[1] | Saeed Khorshidi[2*]

1. Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. E-mail: drabdipour1@gmail.com
2. Corresponding Author, Law and Islamic Judiciary Complex, Islamic Seminary of Qom. Qom. Iran. E-mail: saeedkhorshydy@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: July 14, 2026
Revised: September 08, 2026
Accepted: October 07, 2026
Published online: 14 November 2026

Keywords:
Undisclosed Principal,
Agency,
Imami Jurisprudence,
Iranian Law,
Agency Contract.

ABSTRACT

The doctrine of the "undisclosed principal" is a pivotal concept in common law agency law, allowing a third party to sue an undisclosed principal despite the non-disclosure of the agency relationship during contract formation. Although this doctrine is not explicitly recognized in Iranian law, certain jurisprudential and legal constructs—such as agency (*wakalah*), sale on credit (*shira' fi al-dhimmah*), unauthorized transactions (*fuduli*), and ratification (*ijazah*)—offer potential frameworks for its consideration. Employing a descriptive-analytical method and comparative study, this research examines the possibility of establishing the undisclosed principal's contractual liability within the framework of Imami jurisprudence and Iranian statutes. Findings suggest that while predominant Imami views attribute contractual effects to the agent, specific perspectives in agency and credit sales permit a distinction between the apparent party and the actual beneficiary. Consequently, while full adoption remains inconsistent with traditional foundations, a modified application is defensible to uphold transactional security and good faith.

Cite this article: Abdipour Fard, E. & Khorshidi, S. (2026). The Possibility of Recourse by the Contracting Party against the Undisclosed Principal under Iranian Law and Imami Jurisprudence. *Private Law*.23 (1), 1-13. http//doi.org/10.22059/jolt.2026.418264.1007486

© Authors retain the copyright and full publishing rights.
Publisher: University of Tehran Press.
DOI: http//doi.org/10.22059/jolt.2026.418264.1007486

انتشارات دانشگاه تهران

حقوق خصوصی

سایت نشریه: https://jolt.ut.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۶۲۰۹-۲۴۲۳

امکان رجوع طرف قرارداد به اصیل افشانشده در حقوق ایران و فقه امامیه

ابراهیم عبدی‌پورفرد[۱] | سعید خورشیدی[۲*]

۱. گروه حقوق خصوصی، دانشکدهٔ حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: drabdipour1@gmail.com

۲. نویسندهٔ مسئول، مرکز تخصصی فقه و حقوق، مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی، حوزهٔ علمیهٔ قم، قم، ایران، ایران، رایانامه: saeedkhorshydy@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:
تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۱۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۸/۲۳

چکیده

نظریهٔ «اصیل افشانشده» از مباحث کلیدی حقوق نمایندگی در نظام کامن‌لا است که بر اساس آن ثالث می تواند علیه اصیل، با وجود عدم افشای رابطهٔ نمایندگی در زمان انعقاد قرارداد، اقامهٔ دعوا کند. اگرچه این نهاد در حقوق ایران به‌صراحت شناسایی نشده است، برخی ظرفیت‌های فقهی و حقوقی نظیر وکالت، خرید در ذمه، معاملهٔ فضولی، و اجازه امکان بررسی آن را فراهم می‌آورند. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر فقه امامیه و مطالعات تطبیقی امکان شناسایی مسئولیت قراردادی اصیل را بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که به‌رغم رویکرد غالب در فقه امامیه مبنی بر انتساب آثار عقد به مباشر، برخی دیدگاه‌ها در مباحث وکالت و خرید در ذمه امکان تفکیک میان طرف ظاهری و ذی‌نفع واقعی را میسر می‌سازد. در نتیجه، اگرچه پذیرش کامل این نظریه با مبانی سنتی سازگار نیست، با اتکا به اقتضائات امنیت معاملاتی و حسن نیت، پذیرش محدود و تعدیل‌شدهٔ آن قابل دفاع است.

کلیدواژه:
اصیل افشانشده،
حقوق ایران،
فقه امامیه،
نمایندگی،
وکالت.

استناد: عبدی‌پورفرد، ابراهیم و خورشیدی، سعید (۱۴۰۵). امکان رجوع طرف قرارداد به اصیل افشانشده در حقوق ایران و فقه امامیه. *حقوق خصوصی*، ۲۳ (۱) ۱-۱۳.
http//doi.org/10.22059/jolt.2026.418264.1007486

© نویسندگان.
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
DOI: http//doi.org/10.22059/jolt.2026.418264.1007486

مقدمه

گسترش روابط تجاری، پیچیده‌تر شدن ساختارهای معاملاتی، و افزایش نقش نمایندگان و واسطه‌ها در انعقاد قراردادها موجب شده است که بسیاری از معاملات در عمل نه مستقیماً توسط اصیل، بلکه از طریق نمایندگان، کارگزاران، و اشخاص واسط انجام گیرد. در چنین شرایطی، یکی از مسائل مهم حقوق قراردادها تعیین شخصی است که در برابر طرف قرارداد مسئول شناخته می‌شود؛ به‌ویژه در فرضی که نماینده، هنگام انعقاد قرارداد، وجود رابطهٔ نمایندگی یا هویت اصیل را برای طرف مقابل افشا نمی‌کند. این وضعیت در حقوق کامن‌لا تحت عنوان «اصیل افشانشده»[1]شناخته می‌شود و به موجب آن، در بسیاری از موارد، شخص اصیل، به‌رغم عدم حضور ظاهری در قرارداد، طرف رابطهٔ قراردادی تلقی می‌شود و ثالث می‌تواند مستقیم علیه او اقامهٔ دعوا کند.

نظریهٔ اصیل افشانشده یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق نمایندگی در نظام کامن‌لا به شمار می‌رود. زیرا از یک سو با اصل نسبی بودن قراردادها و اصل لزوم شناسایی طرف قرارداد در تعارض ظاهری قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با هدف حمایت از اعتماد مشروع[2] ثالث و حفظ امنیت معاملات توجیه می‌شود.

در حقوق ایران، اگرچه نهاد اصیل افشانشده به صورت مستقل و صریح مورد شناسایی قانون‌گذار قرار نگرفته است، برخی نهادهای حقوقی و فقهی همچون وکالت، معاملهٔ فضولی، خرید در ذمه، اجازه، ضمان، و نمایندگی تجاری پرسش‌هایی را دربارهٔ امکان پذیرش چنین نهادی مطرح می‌سازند. در نظام حقوقی ایران، اصل بر آن است که آثار قرارداد نسبت به شخصی ایجاد می‌شود که عقد را منعقد کرده یا نمایندگی او برای طرف مقابل آشکار بوده است. با این حال، در برخی روابط تجاری و قراردادی، اشخاصی وجود دارند که بدون افشای سمت نمایندگی اقدام به انعقاد قرارداد به حساب دیگری می‌کنند و همین امر این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا می‌توان اصیل پنهان را نیز در برابر ثالث مسئول دانست یا خیر.

اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که نماینده فاقد توان مالی برای اجرای تعهد باشد یا ثالث با اعتماد متعارف به وضعیت قراردادی وارد معامله شده باشد. در چنین شرایطی، عدم امکان رجوع ثالث به اصیل واقعی ممکن است موجب ورود ضرر ناروا و تزلزل امنیت معاملاتی شود. از سوی دیگر، پذیرش بی‌ضابطهٔ مسئولیت اصیل افشانشده نیز می‌تواند با اصول بنیادین حقوق قراردادها، از جمله اصل نسبی بودن قراردادها و لزوم شفافیت در روابط معاملاتی، در تعارض قرار گیرد. ازاین‌رو، تعیین حدود و مبانی مسئولیت اصیل افشانشده در حقوق ایران و فقه امامیه از اهمیت نظری و عملی قابل توجهی برخوردار است.

در فقه امامیه نیز اگرچه اصطلاح اصیل افشانشده به مفهوم رایج در حقوق کامن‌لا مطرح نشده است، در ابواب مختلف فقهی، به‌ویژه در مباحث وکالت، بیع فضولی، خرید در ذمه، و معاملات نمایندگی مباحثی مشاهده می‌شود که از حیث تحلیلی با این نظریه قابل مقایسه‌اند.

در مباحث حقوقی ایران، موضوع نمایندگی و آثار آن در آثار مختلفی بررسی شده است. اما مسئلهٔ مسئولیت اصیل افشانشده در برابر طرف قرارداد، به‌ویژه از منظر فقه امامیه، کمتر به صورت مستقل و تحلیلی بررسی شده است. برخی پژوهش‌ها، با تمرکز بر قواعد عمومی نمایندگی، حدود انتساب عمل نماینده به اصیل و آثار رابطهٔ نمایندگی را بررسی کرده‌اند. برخی دیگر نیز در مطالعات فقهی‌ـ حقوقی به مبانی نمایندگی و تفکیک میان اصیل و نماینده پرداخته‌اند. با این حال، این مطالعات عمدتاً مسئلهٔ حاضر را از حیث امکان رجوع مستقیم طرف قرارداد به اصیل افشانشده و نسبت این حق با انتساب آثار عقد به اصیل مورد بررسی مستقل قرار نداده‌اند.

از این جهت، خلأ پژوهش حاضر صرفاً فقدان بحث دربارهٔ نهاد اصیل افشانشده نیست، بلکه نبودِ تحلیل منسجم از رابطهٔ میان سه مسئلهٔ «انتساب عقد به اصیل»، «حق رجوع مستقیم ثالث»، و «مبنای مسئولیت نماینده» است. پژوهش حاضر با استفاده از مباحث فقه امامیه دربارهٔ خرید در ذمه، وکالت، و معاملات فضولی و با تطبیق آن‌ها با مبانی نظریهٔ اصیل افشانشده در حقوق کامن‌لا، درصدد است حدود امکان انتساب آثار قرارداد به اصیل و امکان رجوع مستقیم طرف قرارداد به وی را در حقوق

1. undisclosed principal

۲. در حقوق تطبیقی، حمایت از اعتماد مشروع یکی از مبانی مهم حمایت از طرف حسن‌نیت در روابط قراردادی محسوب می‌شود (Cartwright, 2021: 241-244).

ایران مشخص کند. بنابراین، وجه تمایز پژوهش حاضر در بررسی هم‌زمان مبانی فقهی و حقوقی این تفکیک و تحلیل آثار آن بر رابطهٔ مسئولیت اصیل و نماینده است.

ارزش افزودهٔ پژوهش حاضر صرفاً در طرح امکان پذیرش نظریهٔ اصیل افشانده‌شده در حقوق ایران نیست، بلکه در بازسازی مبنای فقهی و حقوقی حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشانشده و تعیین حدود این رجوع است. در این زمینه، نخست میان «انتساب آثار عقد به اصیل» و «حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل» تفکیک می‌شود. سپس آرای فقهای امامیه، از جمله صاحب *مفتاح الکرامه*، صاحب *جواهر*، میرزای قمی، و محقق کرکی نه صرفاً به عنوان مؤید، بلکه از حیث مبنای استدلال و ارتباط آن‌ها با ظهور عقد، قصد واقعی طرفین، و حمایت از حقوق ثالث تحلیل می‌شود. در ادامه، نقش متفاوت مواد ۱۹۶، ۱۹۸، و ۲۰۱ قانون مدنی در انتساب عقد و تعیین حدود رجوع ثالث بررسی می‌شود. و در نهایت، رابطهٔ مسئولیت اصیل و نماینده و امکان تخییری یا تضامنی بودن آن ارزیابی می‌شود. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد ارائهٔ معیاری منقح برای تفکیک موارد قابل انتساب به اصیل از مواردی است که صرف رابطهٔ نمایندگی برای ایجاد حق رجوع مستقیم ثالث کافی نیست.

روش تحقیق در این پژوهش توصیفی- تحلیلی و مبتنی بر مطالعهٔ کتابخانه‌ای است و تلاش شده است با بررسی منابع فقهی، قوانین ایران، و تحلیل تطبیقی با حقوق کامن‌لا تصویری روشن از جایگاه و امکان پذیرش نظریهٔ اصیل افشانشده در نظام حقوقی ایران ارائه شود.

ساختار بحث بدین ترتیب است که ابتدا، در بخش نخست، مفهوم اصیل افشانشده و انواع نمایندگی مرتبط با آن تبیین و این نهاد از مفاهیم مشابه تفکیک می‌شود. سپس، در بخش دوم، دیدگاه فقهای امامیه دربارهٔ امکان رجوع طرف قرارداد به اصیل افشانشده بررسی و مبانی موافق و مخالف آن تحلیل می‌شود. در بخش سوم نیز، با بررسی مقررات قانون مدنی و دیدگاه‌های حقوق‌دانان، امکان انتساب آثار قرارداد به اصیل و حدود رجوع مستقیم طرف قرارداد به وی، در حقوق ایران، بررسی می‌شود. در نهایت، یافته‌های حاصل از مباحث فقهی و حقوقی جمع‌بندی می‌شود.

مبانی نظری و پیشینهٔ بحث

تعریف اصیل افشانشده و انواع نمایندگی

نخستین بار در سال ۱۹۴۳ ایدهٔ اقامهٔ دعوی له و علیه اصیل و ثالث مطرح شد. این اندیشه ریشه در قاعدهٔ رومی «عمل نماینده در حکم عمل اصیل است»[1] داشت. به‌تدریج، مخفی بودن نام اصیل در معامله امری عادی و بی‌اهمیت تلقی شد و محاکم قاعده‌ای وضع کردند که به موجب آن اصیل می‌توانست مستقیم ثمن را از ثالث مطالبه کند و ثالث نیز می‌توانست مستقیم علیه اصیل اقامهٔ دعوا کند. توجیه این قاعده این بود که «اگر نماینده نتواند بهای کالا را بپردازد، کسی که از خرید آن نفع برده باید بها را بدهد».

این قاعده امروزه به عنوان ابزاری برای تسهیل و تسریع تجارت پذیرفته شده و اصیل غیر آشکار توانست وارد معاملات شود و جای خود را در حقوق عرفی[2] باز کند.

در حقوق کامن‌لا، هنگامی که نماینده یا وکیل نمایندگی خود را آشکار نمی‌کند و به عنوان اصیل طرفِ معامله قرار می‌گیرد و هویت اصیل را پنهان می‌کند، اصیل افشانشده محقق می‌شود که در برابر نمایندگیِ افشاشده قرار دارد.[3] در حقوق کامن‌لا ضرورتی نیز وجود ندارد تا نماینده مشخصات دقیق منوب‌عنه خود را افشا کند. چنانچه اوضاع و احوال نیز بیانگر عدم اصالت نماینده باشد، حتی در فرض عدم افشای اصیل، نمایندگی افشاشده محسوب می‌شود. در حقوق انگلستان اعطای اختیار اصیل به نماینده مبنای مسئولیت اصیل در مقابل اشخاص ثالث است و با اعطای این اختیار نماینده جانشین اصیل می‌شود؛ ولی معاملهٔ او معاملهٔ اصیل تلقی می‌شود (قنواتی و نصرآبادی، ۱۳۸۸: ۸۸).

1. Qui Facit Per alium, Facit Per se
2. common law
3. disclosed agency

بر اساس نظریهٔ اصیل افشانشده، زمانی که نماینده از طرف اصیل افشانشده اقدام به معامله می‌کند، چنانچه از حدود اختیارات خود تجاوز نکند، می‌تواند با ارائهٔ مستندات انعقادِ معامله برای اصیل را اثبات کند. بر همین اساس، اصیل و ثالث نیز حق اقامهٔ دعوا علیه یک‌دیگر را خواهند داشت (Cheshire et al., 1986: 474).

اکثریت قاطع حقوق‌دانان اتفاق نظر دارند که این نظریه برخلاف قاعده است؛ ولی در مبنا با هم متفاوت هستند. عده‌ای نظریهٔ اصیل افشانشده را بر مبنای مصلحت و نظم عمومی توجیه کرده‌اند (Bowstead, 1985: 78). برخی آن را استثنائی بر اصل نسبی بودن قراردادها تلقی کرده‌اند.[1] برخی قائل به مطلوبیت تجاری داشتن این نظریه شده‌اند (Fridman, 1986: 228-229). عده‌ای نیز آن را بر مبنای انتقال[2] توجیه کرده‌اند. عده‌ای ریشهٔ این بحث را در موضوع عاملی[3] جست‌وجو کرده‌اند (Zweigert & Kötz, 1987: 229) و بعضی نیز مبنای آن را در نمایندگی غیر مستقیم یا نظریهٔ حق‌العمل‌کاری می‌دانند. از مقایسهٔ این دو وضعیت می‌توان دریافت که ویژگی متمایزکنندهٔ اصیل افشانشده در حقوق کامن‌لا صرفاً وجود رابطهٔ نمایندگی پنهان نیست، بلکه اثر این رابطه بر روابط خارجی و امکان ایجاد رابطهٔ قراردادی مستقیم میان اصیل و ثالث است. به بیان دیگر، در این نظام عدم افشای اصیل مانع از انتساب آثار قرارداد به وی و رجوع مستقیم ثالث به او نمی‌شود، مشروط بر آنکه رابطهٔ نمایندگی و حدود اختیار نماینده احراز شود. همین ویژگی است که اصیل افشانشده را از نمایندگی غیر مستقیم متمایز می‌کند. در مقابل، مسئلهٔ اصلی در حقوق ایران آن است که آیا می‌توان چنین اثری را بدون وجود نص صریح و صرفاً بر مبنای قواعد مربوط به انتساب عقد و نمایندگی پذیرفت؛ مسئله‌ای که در ادامه با بررسی مبانی فقه امامیه و مواد قانون مدنی تحلیل خواهد شد.

تفاوت با مفاهیم مشابه

برای تبیین دقیق نظریهٔ اصیل افشانشده لازم است این نهاد از برخی مفاهیم مشابه تفکیک شود.

الف) اصیل نیمه‌افشاشده[4]

در اصیل نیمه‌افشاشده، شخص ثالث از وجود رابطهٔ نمایندگی آگاه است، اما هویت دقیق اصیل برای او آشکار نیست. به عبارت دیگر، طرف قرارداد می‌داند که نماینده برای شخص دیگری اقدام می‌کند، ولی آن شخص را نمی‌شناسد. در مقابل، در فرض اصیل افشانشده ثالث اساساً از وجود رابطهٔ نمایندگی اطلاع ندارد و نماینده را اصیل تلقی می‌کند (Reynolds, 2021: 8).

ب) اصیل فرضی یا غیر موجود[5]

اصیل فرضی به موردی اطلاق می‌شود که شخصی به نمایندگی از فردی که وجود خارجی ندارد یا اساساً رابطهٔ نمایندگی با وی برقرار نشده است اقدام به انعقاد قرارداد می‌کند. در این فرض، نمایندگی فاقد مبنای معتبر حقوقی است؛ درحالی‌که در نظریهٔ اصیل افشانشده رابطهٔ نمایندگی واقعی و معتبر است و تنها از دید طرف قرارداد پنهان مانده است (DeMott, 2018: 147).

ج) اصیل خارجی[6]

اصیل خارجی به شخصی گفته می‌شود که در کشور دیگری اقامت یا تابعیت دارد و از طریق نماینده اقدام به معامله می‌کند. خارجی بودن اصیل به‌تنهایی موجب تحقق اصیل افشانشده نیست. زیرا ممکن است هویت اصیل خارجی به طور کامل برای طرف قرارداد آشکار باشد. ازاین‌رو، معیار اصلی در نظریهٔ اصیل افشانشده عدم افشای رابطهٔ نمایندگی یا هویت اصیل است نه تابعیت یا اقامتگاه وی (Miller, 2020: 391).

1. Ibid
2. assignment
3. factorage
4. Partially Disclosed Principal
5. Fictitious Principal
6. Foreign Principal

د) نمایندگی غیر مستقیم

نمایندگی غیر مستقیم وضعیتی است که در آن نماینده به نام خود و به حساب دیگری معامله می‌کند و اصولاً رابطهٔ قراردادی میان نماینده و شخص ثالث شکل می‌گیرد. هرچند این وضعیت از حیث ساختار عملی به اصیل افشانشده نزدیک است، در حقوق کامن‌لا یکی از ویژگی‌های اصلی نظریهٔ اصیل افشانشده امکان رجوع مستقیم شخص ثالث به اصیل پس از کشف هویت او است؛ امری که در نمایندگی غیر مستقیم به صورت مطلق پذیرفته نشده است (Restatement (Third) of Agency (2006), § 6.03; Reynolds, 2021: 352).

بررسی فقهی امکان رجوع به اصیل افشانشده

در فقه امامیه به صورت مستقیم به موضوع اصیل افشانشده پرداخته نشده است و به همین دلیل باید مبانی آن را در میان ابواب مختلف فقهی جست‌وجو کرد. در میان این ابواب می‌توان به باب وکالت، خرید در ذمه، و همچنین مباحث عقد فضولی اشاره کرد که فقها در ضمن این مباحث به فرضی که در آن شخص نماینده یا عامل به نیابت از مالک عملی انجام می‌دهد و نام مالک را افشا نمی‌کند توجه کرده‌اند. در این نگاره قصد نگارندگان بر تفکیک ابواب مختلف در پرداختن به این موضوع نیست؛ بلکه ابتدا نظرات فقها را بیان خواهیم کرد و سپس با بررسی نظرات در پی یافتن امکان پذیرش رجوع به اصیل افشانشده در فقه امامیه خواهیم بود.

صاحب *مفتاح الکرامه* در بحث از «اشتری فی الذمه» قائل به این است که چنانچه نماینده یا وکیل خرید را مطلق انجام دهند و نام مالک را ذکر نکنند، معامله برای خودشان لازم و صحیح است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۴۶۱). وی بین دو حالت تمایز قائل می‌شود: ۱. سکوت از تسمیه (عدم افشای هویت اصیل) و ۲. در فرض تسمیه (افشای هویت اصیل). او، در حالت اول، معامله را برای نماینده یا وکیل واقع می‌داند و ظاهر کلامش دلالت بر این دارد که ثالث عمدتاً حق رجوع به نماینده را دارد نه اصیل. در حالت دوم نیز معاملهٔ منعقده را معاملهٔ فضولی می‌داند که موقوف بر اجازهٔ اصیل است و در صورت عدم اجازه حکم به بطلان آن می‌دهد. در واقع نویسنده قائل به این است که در موارد عدم ذکر نام موکل یا اصیل معامله به‌ظاهر برای وکیل یا نماینده واقع می‌شود و ثالث (طرف قرارداد) صرفاً حق رجوع به نماینده را دارد نه اصیل و چنانچه نیت نماینده برای وقوع معامله از جانب اصیل باشد، در صورت اجازهٔ بعدی اصیل، آثار عقد به او منتقل خواهد شد. وی البته در جای دیگر می‌گوید چنانچه وکیل به نیابت از موکل و در ذمهٔ او معامله کند (حتی بدون ذکر نام موکل) عقد برای موکل منعقد می‌شود و ثالث یا طرف قرارداد، در صورت امتناع موکل، حق رجوع به مال موکل و استیفای طلب خود را از طریق حاکم خواهد داشت (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۶۴۰). این نظر ظاهراً با مبانی فقهی، مثل قاعدهٔ لاضرر، سازگارتر است. چون ثالث با حسن‌نیت مال خود را در اختیار نماینده قرار داده و نباید به واسطهٔ پنهان بودن اصیل متضرر شود. در تحلیل این دیدگاه باید میان دو مسئله تفکیک کرد: نخست، انتساب معامله به اصیل و دوم، حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل. در فرضی که نماینده بدون ذکر نام مالک معامله می‌کند، ظاهر عقد بر انتساب آن به مباشر دلالت دارد؛ اما در فرضی که معامله در ذمهٔ موکل و به نیابت از او واقع شده است، امکان انتساب آثار عقد به اصیل نیز پذیرفته می‌شود. بنابراین، از دیدگاه صاحب *مفتاح الکرامه* صرف عدم افشای اصیل برای اثبات حق رجوع مستقیم ثالث به او کافی نیست، بلکه باید نحوهٔ انعقاد معامله و انتساب آن به اصیل احراز شود. بر این اساس، مبنای تفاوت دو فرض را باید در نحوهٔ انتساب عقد و نه صرفاً در وجود یا نبودِ رابطهٔ نمایندگی جست‌وجو کرد. از این تحلیل می‌توان دریافت که مبنای دیدگاه صاحب *مفتاح الکرامه*، بیش از آنکه صرف وجود رابطهٔ نمایندگی یا قصد پنهانی اصیل باشد، به نحوهٔ انتساب عقد و مفاد ظاهری آن در زمان انعقاد توجه دارد. بنابراین، در روابط خارجی، صرف وجود رابطهٔ داخلی میان اصیل و نماینده برای ایجاد حق رجوع مستقیم ثالث کافی نیست و باید مبنای مستقلی برای انتساب تعهد به اصیل وجود داشته باشد. ازاین‌رو، این دیدگاه میان وجود رابطهٔ نمایندگی در روابط داخلی و آثار آن در برابر ثالث تفکیک ایجاد می‌کند.

صاحب *جواهر* در بحث از اختیار عامل در نوع معامله در صورت اطلاق قرارداد قائل به این است که بر عامل واجب است خرید را با عین مال انجام دهد و در غیر این صورت اگر خرید را به ذمهٔ مالک انجام دهد، بیع صحیح نخواهد بود؛ مگر اذن در این امر داشته باشد، ولو اذن لاحق. وی در ادامه می‌گوید چنانچه عامل نام مالک را به گونه‌ای ذکر نکرده باشد که بایع بفهمد

معامله برای مالک است، در این صورت، ثمن به‌ظاهر بر ذمهٔ خودِ عامل قرار می‌گیرد؛ هرچند این امر در واقع و نفس الامر فاسد و بی‌اعتبار است (صاحب *جواهر*، ۱۴۲۱، ج ۱۳: ۶۰۷). نتیجه‌ای که از قول صاحب *جواهر* در بحث از این موضوع می‌توان گرفت این است که در فرضی که عامل مالک یا اصیل را به نحوی معرفی نکرده باشد که طرف معامله بفهمد معامله برای او منعقد شده است نه عامل، تعهد به‌ظاهر متوجه خودِ عامل است نه اصیل. اصیل افشانشده اصولاً طرف عقد محسوب نمی‌شود، مگر اینکه اذن خاصی در معامله به ذمه داده باشد یا بعداً اجازه و تنفیذ کند یا قراین نشان دهد معامله حقیقتاً برای او منعقد شده است. تعبیر ظاهراً در عبارت صاحب *جواهر* بیانگر این است که در ظاهر حقوقی و بر برابر ثالث عامل مسئول است. اما در واقع ممکن است رابطهٔ خاص و داخلی بین عامل و اصیل وجود داشته باشد. بر مبنای کلام صاحب *جواهر*، اصل بر عدم پذیرش مسئولیت مستقیم اصیل افشانشده در برابر ثالث است؛ مگر آنکه دلیل یا مبنای مستقلی برای انتساب تعهد به اصیل وجود داشته باشد.

تحلیل دیدگاه صاحب *جواهر* نشان می‌دهد که مبنای اصلی ایشان اصالت ظاهر در روابط قراردادی است؛ بدین معنا که آثار عقد به شخصی منصرف می‌شود که خطاب عقد متوجه او بوده است، نه شخصی که صرفاً در پَسِ رابطهٔ قراردادی قرار دارد. این رویکرد هرچند با اصل ثبات و لزوم روابط معاملاتی سازگار است، ممکن است در مواردی حمایت از ثالث با حسن‌نیت را تضعیف کند؛ به‌ویژه در فرضی که ثالث با اعتماد متعارف به وضعیت ظاهری قرارداد اقدام به معامله کرده باشد.

میرزای قمی نیز در *جامع الشتات* در بحث از «شرا فضولی» سه فرض را مطرح می‌کند:

الف) خرید با مال غیر: در این صورت معامله فضولی است و با اجازهٔ مالک صحیح و نافذ خواهد بود و بدون اجازهٔ مالک باطل است.

ب) خرید در ذمهٔ غیر با تصریح به نام او: در این فرض اگر اصیل اجازه ندهد، عقد از اساس باطل است و مباشر نیز ملتزم نخواهد شد. چون مباشر قصد معامله برای خود را نداشته است و العقود تابعه للقصود.

ج) خرید در ذمهٔ خود با نیت معامله برای دیگری بدون افشای او: مباشر در ظاهر برای خود معامله می‌کند ولی در باطن قصد دارد معامله برای دیگری باشد. در این فرض، که در واقع فرض مورد نظر ما در این نگارش است، میرزای قمی قائل به این است که در برابر ثالث یا طرف قرارداد فقط مباشر یا عامل طرف قرارداد است نه اصیل یا مالک. چون خطاب عقد متوجه او بوده است و طرف معامله مکلف به کشف نیت پنهانی نیست. از ظاهر این تحلیل می‌توان چنین استفاده کرد که میرزای قمی رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشانشده را نپذیرفته است.

د) خرید در ذمهٔ غیر: فرض آخری که میرزای قمی مطرح می‌کند این است که احتمال می‌دهد اگر کسی در ذمهٔ غیر معامله کند، با اجازهٔ اصیل بتوان آن را تصحیح کرد. میرزای قمی در واقع اصل امکان الحاق عقد به اصیل را رد نمی‌کند؛ اما الحاق این عقد را مبتنی بر اجازه می‌دانند نه صرف وجود اصیل پنهان (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۳۰۳).

در جمع‌بندی نظر میرزای قمی می‌توان این‌گونه گفت که در فرض عدم افشای نام اصیل اصل بر انصراف عقد به مباشر است و ثالث نیز تکلیفی به توجه به قصد باطنی مباشر ندارد. اما چنانچه اصیل اجازه دهد، امکان الحاق آثار عقد به او وجود دارد. دیدگاه میرزای قمی از این جهت اهمیت دارد که میان «قصد باطنی مباشر» و «ظاهر رابطهٔ قراردادی» تفکیک می‌کند. وی، با وجود پذیرش امکان تعلق واقعی آثار عقد به غیر، در روابط خارجی، اصل را بر انصراف عقد به مباشر می‌داند. این تحلیل به‌خوبی نشان می‌دهد که فقه امامیه، برخلاف حقوق کامن‌لا، در پذیرش نظریهٔ اصیل افشانشده، بیش از آنکه بر ارادهٔ پنهان اصیل تکیه کند، بر ظاهر رابطهٔ قراردادی و امنیت حقوقی طرف معامله توجه دارد. بنابراین، مبنای این دیدگاه تقدم ظهور و خطاب عقد بر قصد پنهانی مباشر است؛ مبنایی که در فرض عدم افشای اصیل مسئولیت قراردادی مباشر را بر امکان رجوع مستقیم ثالث به اصیل مقدم می‌دارد.

مرحوم محقق کرکی در کتاب *جامع المقاصد* در بحث از متعلق وکالت فرضی را مطرح می‌کند که در آن موکل به وکیل می‌گوید: «برای من در ذمهٔ خودت خرید کن» و ایشان این معامله را صحیح می‌داند و انعقاد عقد در ذمهٔ مباشر را، درحالی‌که آثار معامله برای موکل است، ممکن می‌داند (محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۲۰۹). در حقیقت وی میان «طرف ظاهری عقد» و «منتفع واقعی عقد» تفکیک قائل می‌شود که از حیث تحلیلی تا حد زیادی به مبانی نظریهٔ اصیل افشانشده نزدیک است. هرچند این نظر

مؤید مناسبی برای پذیرش این نظریه در فقه است، کماکان اختلاف جدی با نظریهٔ اصیل افشانشده در حقوق کامن‌لا دارد. چون محقق کرکی با وجود اینکه این ساختار قراردادی را ممکن و صحیح می‌داند، بیان نمی‌کند که ثالث یا طرف قرارداد می‌تواند مستقیم علیه موکل طرح دعوا کند؛ همان‌گونه که در کامن‌لا اصیل افشانشده مستقیم طرف قرارداد تلقی می‌شود و ثالث می‌تواند به او رجوع کند. مبنای این دیدگاه را می‌توان در پذیرش اثر نیابت در انتساب نتیجهٔ معامله به موکل دانست؛ یعنی مباشرت وکیل در انعقاد عقد مانع از آن نیست که آثار معامله برای موکل تحقق یابد. با این حال، این مبنا فقط امکان انتساب عقد به موکل را اثبات می‌کند و از آن نمی‌توان، بدون دلیل مستقل، حق رجوع مستقیم ثالث به موکل را نتیجه گرفت. بنابراین، دیدگاه محقق کرکی از حیث پذیرش تفکیک میان مباشر و اصیل واقعی با نظریهٔ اصیل افشانشده قرابت دارد؛ اما دربارهٔ حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل ساکت است.

علامه حلی نیز در *تذکره الفقها* در بیان احکام وکالت بحثی را مطرح می‌کند که بسیار نزدیک به نظریهٔ مورد بحث این مقاله است. وی قائل به این می‌شود که هرگاه خرید در ذمه انجام شود، معامله برای موکل محسوب می‌شود و ثمن بر عهدهٔ اوست (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۱۵: ۱۷۲). علامه عقد را در ذمهٔ مباشر می‌پذیرد، ولی آثار عقد را برای موکل قرار می‌دهد و میان «طرف ظاهری عقد» و «اصیل واقعی» تفکیک می‌کند و این در واقع به ساختار نظریهٔ اصیل افشانشده بسیار نزدیک است، اما علامه تصریح نمی‌کند که ثالث مستقیم حق اقامهٔ دعوا علیه اصیل افشانشده را دارد که در حقیقت این نقطهٔ افتراق نظر علامه با کامن‌لا است.

با این حال، دیدگاه علامه حلی و محقق کرکی نشان می‌دهد که فقه امامیه ظرفیت عبور نسبی از الگوی سنتی انتساب عقد صرفاً به مباشر را دارد. پذیرش امکان خرید در ذمهٔ مباشر برای موکل نوعی تفکیک میان «طرف ظاهری قرارداد» و «ذی‌نفع واقعی عقد» را نشان می‌دهد که از حیث تحلیلی به نظریهٔ اصیل افشانشده در حقوق کامن‌لا نزدیک است؛ هرچند فقهای امامیه این وضعیت را همچنان در قالب نهاد وکالت و نیابت تحلیل می‌کنند و نه در قالب شناسایی مستقیم اصیل افشانشده به عنوان طرف قرارداد.

علاوه بر مباحث مطرح‌شده در ابواب وکالت، خرید در ذمه، و معاملات فضولی برخی قواعد عام فقهی نیز می‌توانند در توجیه مسئولیت اصیل افشانشده مورد استناد قرار گیرند.

نخست، قاعدهٔ لاضرر اقتضا می‌کند که اشخاص در نتیجهٔ ساختارهای حقوقی و قراردادی متحمل زیان ناروا نشوند. در فرضی که ثالث با حسن نیت و بر مبنای اعتماد متعارف وارد معامله شده باشد محروم کردن وی از رجوع به اصیل واقعی، به‌ویژه در مواردی که نماینده توان اجرای تعهدات را ندارد، می‌تواند مصداق ورود ضرر غیر موجه باشد.

دوم، قاعدهٔ غرور نیز قابل استناد است. هرگاه شخصی با ایجاد ظاهری گمراه‌کننده موجب ورود دیگری به معامله شود، در برابر زیان‌های ناشی از آن مسئول خواهد بود. در فرضی که اصیل عامدانه اجازه دهد نماینده بدون افشای هویت او اقدام به معامله کند، می‌توان استدلال کرد که اصیل در ایجاد اعتماد ثالث نقش دارد و نباید از آثار آن مصون بماند.

سوم، بنای عقلا در روابط تجاری جدید مؤید حمایت از اعتماد مشروع طرف معامله است. عرف تجاری معاصر غالباً بر حمایت از شخصی استوار است که با حسن نیت و بر اساس ظواهر متعارف وارد رابطهٔ قراردادی شده است. از این منظر، امکان رجوع به اصیل افشانشده در موارد خاص می‌تواند با بنای عقلا نیز سازگار تلقی شود.

در مقابل، ممکن است به قاعدهٔ اقدام استناد شود و گفته شود که ثالث با ارادهٔ خویش وارد معامله شده است. لیکن به نظر می‌رسد در فرضی که ثالث راه متعارفی برای شناسایی اصیل نداشته باشد استناد به قاعدهٔ اقدام برای محروم کردن وی از حمایت حقوقی موجه نخواهد بود.

بررسی متون فقه امامیه نشان می‌دهد که اگرچه فقها به صورت مستقیم نظریهٔ اصیل افشانشده را به مفهوم رایج در حقوق کامن‌لا مطرح نکرده‌اند، در برخی مباحث، به‌ویژه خرید در ذمه و وکالت، امکان تفکیک میان شخص مباشر و شخصی که آثار معامله برای او تحقق می‌یابد پذیرفته شده است. در مقابل، در فرض عدم افشای اصیل و انعقاد معامله به نام مباشر، دیدگاه‌هایی مانند نظر میرزای قمی و صاحب *جواهر* بر اهمیت ظاهر عقد و انتساب تعهد به مباشر تأکید دارند. بنابراین، مبانی فقهی موجود را نمی‌توان دلیل بر پذیرش مستقیم و مطلق حق رجوع ثالث به اصیل افشانشده دانست؛ بلکه این مبانی ظرفیت بررسی امکان

انتساب آثار عقد به اصیل در برخی فروض را فراهم می‌کنند. تعیین امکان رجوع مستقیم ثالث به اصیل، در نهایت، نیازمند بررسی قواعد حقوقی و مقررات قانون مدنی است. بنابراین، حاصل بررسی این آرا را نمی‌توان پذیرش یا رد مطلق نظریهٔ اصیل افشانشده دانست؛ بلکه نقطهٔ مشترک مهم در آن‌ها امکان تفکیک میان شخصی است که عقد در ظاهر به او منسوب است و شخصی که آثار واقعی معامله برای حساب او ایجاد می‌شود. با این حال، از این تفکیک به‌تنهایی نمی‌توان حق اقامهٔ دعوای مستقیم ثالث علیه اصیل را نتیجه گرفت و برای چنین رجوعی باید مبنای مستقلی برای انتساب تعهد به اصیل احراز شود.

بررسی حقوقی امکان رجوع به اصیل افشانشده

در حقوق قراردادها، اصل بر این است که عقد و آثار آن متوجه متعاقدین باشد. این اصل در مادهٔ ۲۳۱ قانون مدنی نیز بازتاب یافته است. با این حال، در مسئلهٔ حاضر باید میان اصل نسبی بودن قراردادها و قواعد مربوط به تعیین شخصی که معامله برای او واقع شده است تفکیک کرد. مادهٔ ۱۹۶ قانون مدنی این‌طور بیان می‌کند: «کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است، مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود». مادهٔ ۱۹۶ قانون مدنی را می‌توان مهم‌ترین مستند قانونی در بررسی وضعیت اصیل افشانشده در حقوق ایران دانست. این ماده از یک سو اصل را بر انتساب معامله به شخص مباشر قرار داده و از سوی دیگر، با پیش‌بینی امکان اثبات خلاف، راه را برای انتساب آثار عقد به شخصی غیر از مباشر نیز باز گذاشته است. ازاین‌رو، تفسیر حدود و آثار این ماده نقش تعیین‌کننده‌ای در پاسخ به مسئلهٔ قابلیت رجوع طرف قرارداد به اصیل افشانشده دارد. با این حال، باید میان «انتساب معامله به اصیل» و «حق رجوع مستقیم طرف قرارداد به اصیل» تفکیک کرد. مادهٔ ۱۹۶ در وهلهٔ نخست امکان انتساب معامله به شخصی غیر از مباشر را در صورت تصریح یا اثبات خلاف فراهم می‌کند، اما از این حکم به‌تنهایی نمی‌توان حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشانشده را نتیجه گرفت. بنابراین، نقش این ماده در بحث حاضر، بیش از آنکه ایجاد مستقیم مسئولیت قراردادی برای اصیل باشد، فراهم کردن مبنای بررسی امکان انتساب آثار قرارداد به وی است. مطابق ظاهر ماده، اصل بر انتساب عقد به متعاملین است؛ مگر تصریح به خلاف حین العقد یا اثبات خلاف آن بعد العقد. پس، چنانچه کسی به نیابت از دیگری عقد را منعقد کند و منوب‌عنه خود را فاش نسازد، عقد ملحق به خودِ اوست. حقوق‌دانان دربارهٔ این ماده بحث‌های مفصلی را مطرح می‌کنند. برخی نویسندگان حقوقی با تحلیل مادهٔ ۱۹۶ قانون مدنی معتقدند مفاد این ماده صرفاً ناظر بر یک امارهٔ قانونی در مقام اثبات است و نه بیان یک قاعدهٔ ماهوی مطلق. بر این اساس، هرچند در ظاهر معامله به شخص مباشر منتسب می‌شود، هرگاه ثابت شود وی به حساب و برای دیگری اقدام کرده است، انتساب آثار قرارداد به اصیل با مانع مفهومی مواجه نخواهد بود (عبدی‌پورفرد، ۱۳۸۷: ۷۸). بعضی، مثل جعفری‌لنگرودی، قسمت اول این ماده را یک امارهٔ نسبی می‌دانند که متکی بر غلبه است. زیرا غالباً کسانی که معامله می‌کنند به نفع خود و برای خود معامله می‌کنند و چنانچه در عقد تصریح نشود که معامله برای ثالث است همهٔ تعهدات ناشی از عقد بر دوش عاقد متعهد است (جعفری‌لنگرودی، ۱۴۰۲: ۱۶۶). در این دوران پیشرفت روابط اجتماعی ایجاب می‌کند که اشخاص بتوانند به نیابت از دیگری معامله انجام دهند؛ طوری که حاصل عمل نائب متوجه منوب‌عنه شود. از اینجاست که قسمت اخیر مادهٔ ۱۹۶ می‌گوید: «مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن را تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود». از این مجرا به قلمرو نمایندگی به طور اعم و وکالت و نیابت قراردادی به طور اخص می‌توان راه یافت (کاتوزیان، ۱۳۶۶، ج ۲: ۵۰). قسمت اول ماده هم به‌ظاهر در مقام بیان این نیست که قانون مدنی ایران نهاد اصیل افشانشده را نمی‌پذیرد؛ بلکه ظاهراً به جهت حمایت از ثالث، که طرف معاملهٔ خود را بشناسد، در مقام بیان ضرورت تصریح سِمَت است و اصلی را بیان و بعد استثنائات بر آن اصل را یاد کرده است.

مادهٔ ۲۳۱ قانون مدنی نیز اصل نسبی بودن قراردادها را بیان می‌کند و آثار عقد را اصولاً میان متعاملین و قائم‌مقام قانونی آنان جاری می‌داند. با این حال، مادهٔ ۱۹۶ در مقام تعیین شخصی است که معامله برای او محسوب می‌شود و از این حیث امکان انتساب آثار معامله به شخصی غیر از مباشر را در صورت تصریح یا اثبات خلاف فراهم می‌کند. بنابراین، مفاد مادهٔ ۱۹۶ را باید از مسئلهٔ حق رجوع مستقیم ثالث به شخصی که اصیل واقعی شناخته می‌شود تفکیک کرد. با توجه به اصل نسبی بودن باید گفت شخصی که ثالث است و در انعقاد قرارداد دخیل نبوده است طرف قرارداد نیز محسوب نمی‌شود. مادهٔ ۲۱۹ قانون مدنی، که در

مقام بیان اصاله اللزوم است، طرفین قرارداد را متعاملین و قائم‌مقام ایشان می‌داند. پس با این تفاصیل می‌توان گفت وقتی کسی به نمایندگی از دیگری قرارداد منعقد می‌کند، آن دیگری در ارتباط با قرارداد ثالث محسوب نمی‌شود؛ بلکه طرف عقد است. مبنای مادهٔ ۱۲۱۲ قانون مدنی فرانسه نیز در تعریف طرف قرارداد این است که طرف قرارداد را کسی می‌داند که نفوذ عقد منوط به رضای اوست، اما انشای عقد منحصر در قصد انشای او نیست و هر کسی می‌تواند عقد را در ارتباط با مال یا عمل یا شخص دیگری مورد قصد انشای خود قرار دهد؛ مانند قصد انشای فضول در معاملهٔ فضولی که به صورت غیر نافذ برای او محقق می‌شود و با تنفیذ بعدی ملحق به اصیل می‌شود. درست است که گاهی به نماینده یا فضول طرفِ قرارداد گفته می‌شود، در واقع، به نظر می‌رسد چنین فردی طرف حقیقی معامله نیست و منوب‌عنه یا موکل یا اصیل طرف حقیقی معامله است. با وجود این، طرف حقیقی یا نهایی بودن اصیل از حیث انتساب آثار عقد لزوماً به معنای وجود حق رجوع مستقیم ثالث به وی نیست. ممکن است عقد از نظر حقوقی برای اصیل واقع شده باشد، اما برای تعیین اینکه ثالث می‌تواند اجرای تعهدات ناشی از آن را مستقیم از اصیل مطالبه کند باید آثار این انتساب در برابر ثالث نیز بررسی شود. ازاین‌رو، اصل نسبی بودن قراردادها مانع مطلق انتساب عقد به اصیل نیست، اما در تعیین حدود حق رجوع ثالث همچنان باید بدان توجه شود. در متون حقوقی، تعریف جامع و کاملی از طرف قرارداد وجود ندارد و برای مشخص کردن اینکه آیا ارادهٔ شخص می‌تواند عقد را انشا کند یا خیر باید ابتدا طرف قرارداد را تعیین کنیم (شهیدی، ۱۳۸۶: ۹۳). با توجه به اینکه در حقوق ایران مبنای برخی عقود مثل نکاح بر تعهد نیست یا تعهد مبنای اصلی آن نیست، تعریف فوق نمی‌تواند جامع باشد. از طرفی مانعیت تعریف فوق نیز قابل خدشه است. چون با در نظر گرفتن تعهد به نفع ثالث و افشا شدن نمایندگی طرف عقد، پس از عقد، با اینکه ثالث طرف قرارداد نیست، پس از این آشکار شدن نمایندگی، طرف قرارداد محسوب خواهد شد و چنین کسی را با اینکه حقیقتاً طرف عقد نبوده است داخل در حوزهٔ تعریف طرف قرارداد می‌کنند (شهیدی، ۱۳۸۶: ۹۳). ایشان مستنبط از مادهٔ ۱۹۶ اعتقاد دارند که چنانچه هنگام انشا به اینکه عقد برای دیگری منعقد می‌شود تصریح نشود، ولی بعد اثبات شود که مقصود انشاکننده شخص دیگری بوده است، معامله برای وی محسوب می‌شود. برداشت مبتنی بر ارادهٔ واقعی زمینهٔ پذیرش محدود نظریهٔ اصیل افشانشده را در حقوق ایران فراهم می‌سازد. بر اساس این تحلیل، هرچند نماینده در ظاهر طرف قرارداد محسوب می‌شود، در صورتی که احراز شود وی در حدود اختیار و به حساب اصیل اقدام کرده است، می‌توان آثار عقد را به اصیل نیز تسری داد. با این حال، این امر نباید موجب تضییع حقوق طرف قرارداد یا نادیده گرفتن اعتماد مشروع وی شود. در مقابل برخی حقوق‌دانان معتقدند اثبات معامله به نمایندگی از دیگری صرفاً در روابط بین نماینده و اصیل مؤثر است و در روابط میان نماینده‌ای که به نام خود معامله کرده با طرف عقد مؤثر نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۴: ۱۹۲). دیدگاه یادشده اگرچه با ملاحظات مربوط به امنیت معاملات و حمایت از اعتماد مشروع طرف قرارداد هماهنگ است، نمی‌تواند به‌تنهایی پاسخگوی همهٔ فروض نمایندگی مخفی باشد. به‌ویژه در مواردی که وجود رابطهٔ نمایندگی و انتساب واقعی معامله به اصیل محرز شود، اصرار بر محدود ساختن آثار عقد به شخص مباشر ممکن است با واقعیت اقتصادی و حقوقی رابطهٔ قراردادی ناسازگار باشد.

مرحوم کاتوزیان، در بحث از مسئلهٔ نمایندگی، قائل به این است که نباید موکل را، در عقد، ثالث برشمرد یا اثر عقد به او را تجاوز از اصل نسبی بودن قرارداد پنداشت. وی در این فرض قائل است که عقد به نمایندگی و برای موکل بسته می‌شود و نتیجه پیروی از مفاد تراضی است و اثر نیابت را در این می‌داند که قانون موکل را اصیل و طرف عقد می‌شناسد نه بیگانه و ثالث و در مورد نمایندگی قانونی و قضایی نیز همین نظر را دارد. عقدی که به وکالت بسته می‌شود از نظر او زادهٔ تراضی نماینده است و نباید نماینده را پیامبر و واسطهٔ بیان ارادهٔ موکل دانست؛ ولی اثر عقد به نماینده نمی‌رسد و فقط در حقوق موکل اثر دارد (کاتوریان، ۱۴۰۱: ۱۷۳).

اینکه وکیل در واقع برای موکل خود معامله می‌کند خللی به صحت عقد وارد نمی‌کند. چون اولاً در این نوع از قراردادها طرفین عقد عناصر اصلی عقد به حساب نمی‌آیند و در قلمرو قصد انشا قرار نخواهند گرفت و ثانیاً اگرچه تصور متعامل خلاف واقع و اشتباه است و گمان می‌کند با خودِ وکیل معامله می‌کند در این نوع از قرارداد شخصیت طرف علت عمدهٔ عقد نیست و اشتباه در مورد آن اساسی و موجب بطلان عقد نیست (امامی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۲۶۴).

بعضی از حقوق‌دانان چنین موردی را، که تصور متعامل بر این بوده که عاقد طرف اصلی عقد است و بعد تصورش خلاف واقع

درمی‌آید، به علت عمده بودن شخصیت طرف عقد در عقودی مثل نکاح، که شخصیت طرفین علت عمدهٔ عقد است، اشتباه اساسی قلمداد می‌کنند و بر اساس مادهٔ ۲۰۱ قانون مدنی قائل به بطلان چنین عقدی هستند و مستند نظر خود را نیز قول عده‌ای از فقها می‌دانند که در چنین عقودی عقد را، به دلیل عدم تطابق ایجاب و قبول، باطل می‌دانند (عبدی‌پورفرد، ۱۳۸۷: ۷۹). از این جهت، مادهٔ ۲۰۱ قانون مدنی در مسئلهٔ حاضر نقشی متفاوت از مادهٔ ۱۹۶ دارد. این ماده مستقیم ناظر به مسئولیت اصیل افشانشده نیست، بلکه اهمیت شخصیت طرف معامله و تأثیر آن بر اعتبار عقد را در فرض اشتباه مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین، چنانچه شخصیت نماینده یا مباشر علت عمدهٔ انعقاد قرارداد باشد، صرف احراز رابطهٔ نمایندگی برای انتساب آثار عقد به اصیل کافی نخواهد بود. در نتیجه، مادهٔ ۲۰۱ از جمله عواملی است که حدود امکان انتساب آثار عقد به اصیل افشانشده را مشخص می‌کند، نه مستندی مستقل برای اثبات حق رجوع ثالث به وی.

مطابق برداشت از قانون مدنی باید گفت تصریح به هویت موکل ضروری دانسته نشده است و از شرایط صحت عقد نیست و عدم ذکر آن در عقودی که شخصیت طرفین علت عمدهٔ عقد نیست خللی به صحت عقد وارد نمی‌کند؛ لکن در صورت عدم تصریح، مطابق مادهٔ ۱۹۶، معامله برای وکیل است. با این حال منطق حقوقی اقتضا می‌کند که در صورت خواستِ متعامل وکیل باید هویت موکل خود را فاش کند تا متعامل بتواند حقوق خود را از اصیل مطالبه کند و در صورت ضرورت علیه او اقامهٔ دعوا کند (عبدی‌پورفرد، ۱۳۸۷: ۸۶). در کنار مادهٔ ۱۹۶، مادهٔ ۱۹۸ قانون مدنی نیز از حیث تبیین آثار معامله‌ای که توسط وکیل انجام می‌شود قابل توجه است. این ماده نشان می‌دهد که مباشرت وکیل در انعقاد معامله، در صورت وجود وکالت، مانع از تحقق آثار معامله برای موکل نیست. از این حیث، مادهٔ ۱۹۸ مؤید امکان انتساب آثار معاملهٔ وکیل به اصیل است. با این حال، همانند مادهٔ ۱۹۶، از آن نمی‌توان به‌تنهایی حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشانشده را استنباط کرد. زیرا مسئلهٔ مورد بحث صرفاً انتساب عقد به اصیل نیست، بلکه تعیین این امر نیز هست که آیا ثالث در فرض عدم اطلاع از رابطهٔ نمایندگی می‌تواند مستقیم اجرای تعهدات قراردادی را از اصیل مطالبه کند.

در تأیید امکان پذیرش محدود مسئولیت اصیل افشانشده در حقوق ایران، می‌توان به مجموعه‌ای از مبانی حقوقی نیز استناد کرد. نخست آنکه مادهٔ ۱۹۶ قانون مدنی، به‌رغم آنکه در صدر خود اصل را بر انتساب معامله به مباشر قرار داده است، در قسمت پایانی با عبارت «یا بعد خلاف آن ثابت شود» امکان انتساب آثار عقد به شخصی غیر از مباشر را نیز به رسمیت شناخته است. ازاین‌رو، هرگاه احراز شود که شخصی در حدود اختیار و به حساب دیگری اقدام کرده است، صرف عدم افشای هویت اصیل را نمی‌توان مانع مطلق انتساب آثار قرارداد به وی دانست.

افزون بر این، در نظریهٔ عمومی نمایندگی نیز اصیل شخصی است که آثار نهایی عقد به او بازمی‌گردد. چنان که برخی حقوق‌دانان تصریح کرده‌اند، موکل را نباید نسبت به قرارداد شخص ثالث تلقی کرد، بلکه او طرف حقیقی رابطهٔ قراردادی است؛ هرچند ارادهٔ انشایی از سوی نماینده اعلام شده باشد (کاتوزیان، ۱۴۰۱: ۱۷۳). از این منظر، احراز رابطهٔ نمایندگی می‌تواند مبنایی برای تسری آثار قرارداد به اصیل فراهم آورد.

همچنین ملاحظات مربوط به حمایت از اعتماد مشروع طرف قرارداد و عدالت قراردادی نیز مؤید چنین برداشتی است. در بسیاری از روابط تجاری، اصیل از منافع اقتصادی قرارداد بهره‌مند می‌شود و در عین حال هویت او برای طرف قرارداد پنهان باقی می‌ماند. در چنین شرایطی، محروم ساختن کامل طرف قرارداد از امکان رجوع به اصیل همواره با انصاف قراردادی و اقتضائات روابط تجاری نوین سازگار به نظر نمی‌رسد. در حقوق تطبیقی نیز تأکید شده است که عدم افشای اصیل لزوماً مانع انتساب آثار قرارداد به وی نیست و معیار اصلی وجود اختیار نمایندگی و انتساب واقعی معامله به اصیل است (Reynolds, 2021: 352-357; Cartwright, 2021: 241-244).

بر این اساس، هرچند حقوق ایران نهاد مستقلی تحت عنوان اصیل افشانشده نمی‌شناسد، از مجموع قواعد مربوط به نمایندگی، مادهٔ ۱۹۶ قانون مدنی، حاکمیت اراده، و ملاحظات عدالت قراردادی می‌توان ظرفیت پذیرش محدود مسئولیت قراردادی اصیل افشانشده را استنباط کرد.

با این تفاصیل، پرسش اصلی در نظریهٔ اصیل افشانشده آن نیست که قرارداد در واقع برای چه کسی منعقد شده است، بلکه مسئلهٔ اساسی امکان مراجعهٔ مستقیم طرف قرارداد به اصیل پنهان و مطالبهٔ حقوق قراردادی از وی است. در حقوق ایران نص صریحی در این خصوص وجود ندارد و بنابراین نمی‌توان صرف احراز رابطهٔ نمایندگی را برای اثبات حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل کافی دانست. از مجموع مباحث پیشین می‌توان گفت که هرگاه انتساب واقعی معامله به اصیل احراز شود، اصل نسبی بودن قراردادها مانع مطلق بررسی امکان رجوع به وی نخواهد بود. با این حال، حدود این رجوع باید با توجه به مبنای تعهد، نحوهٔ انعقاد قرارداد، و حقوق طرف قرارداد تعیین شود.

با این حال، پذیرش امکان رجوع به اصیل افشانشده به‌خودی‌خود به معنای نفی مسئولیت نماینده یا ایجاد مسئولیت تضامنی میان اصیل و نماینده نیست. در فرضی که نماینده در حدود اختیار خود اقدام کرده باشد، باید میان انتساب آثار عقد به اصیل و مبنای مسئولیت نماینده در برابر ثالث تفکیک کرد. ازاین‌رو، نمی‌توان بدون وجود نص یا مبنای مستقل رابطهٔ میان مسئولیت اصیل و نماینده را تضامنی دانست. همچنین، صرف پذیرش امکان رجوع به اصیل به معنای ایجاد حق انتخاب نامحدود میان اصیل و نماینده نیست؛ بلکه امکان رجوع به هر یک باید بر اساس مبنای تعهد و حدود انتساب آثار عقد به وی تعیین شود. بنابراین، در حقوق ایران، مسئولیت اصیل و نماینده را نمی‌توان به طور کلی تخییری یا تضامنی دانست و تعیین رابطهٔ میان آن‌ها تابع اوضاع و احوال و مبنای حقوقی هر فرض خواهد بود.

نتیجه

مطالعهٔ منابع فقه امامیه نشان داد که فقها در فرضی که شخصی به نام خود ولی به حساب دیگری معامله می‌کند رویکرد یکسانی اتخاذ نکرده‌اند. مشهور فقها در مواردی که نماینده هنگام معامله نام اصیل را ذکر نکرده است آثار ظاهری عقد را متوجه مباشر دانسته‌اند و در نتیجه طرف قرارداد را مجاز به رجوع به همان شخص تلقی کرده‌اند. با این حال، برخی تحلیل‌های فقهی، به‌ویژه در مباحث خرید در ذمه برای غیر و نیز در برخی فروض وکالت، نشان می‌دهد که فقه امامیه به طور مطلق میان شخص مباشر و ذی‌نفع واقعی معامله ملازمه برقرار نکرده است. در این میان، آرای فقهایی همچون میرزای قمی، علامه حلی، و محقق کرکی نشان می‌دهد در مواردی امکان تفکیک میان طرف ظاهری قرارداد و شخصی که معامله در واقع به حساب او انجام شده وجود دارد؛ هرچند این دیدگاه‌ها به معنای پذیرش کامل نظریهٔ اصیل افشانشده در مفهوم رایج آن در حقوق کامن‌لا نیست.

در بخش حقوق ایران نیز بررسی مواد ۱۹۶ و ۱۹۸ و ۲۰۱ قانون مدنی و دیدگاه‌های حقوق‌دانان نشان داد که قانون‌گذار ایرانی، در اصل، معامله را به مباشر منتسب می‌کند؛ اما، با پذیرش امکان اثبات خلاف، انتساب آثار عقد به شخصی غیر از مباشر را نیز منتفی نمی‌داند. مادهٔ ۱۹۶ از حیث امکان انتساب معامله به اصیل، مادهٔ ۱۹۸ از حیث آثار نمایندگی و انتساب معاملهٔ وکیل به موکل، و مادهٔ ۲۰۱ از حیث اهمیت شخصیت طرف معامله در مواردی که این شخصیت علت عمدهٔ عقد باشد در تحلیل مسئله نقش دارند. با این حال، هیچ‌یک از این مواد به‌تنهایی دلالت بر پذیرش مطلق حق رجوع مستقیم ثالث به اصیل افشانشده ندارند.

نتیجهٔ حاصل از مطالعهٔ تطبیقی نیز مؤید آن است که حقوق کامن‌لا پذیرش اصیل افشانشده را نه به عنوان نفی اصل نسبی بودن قراردادها، بلکه به عنوان استثنایی محدود و مبتنی بر ضرورت‌های تجاری توجیه می‌کند. ازاین‌رو، پذیرش محدود این نهاد در حقوق ایران نیز تنها در مواردی قابل دفاع است که میان حمایت از اعتماد مشروع طرف قرارداد و احترام به ساختار سنتی روابط قراردادی تعادل برقرار شود (Reynolds, 2021: 359)

بنابراین، هرچند فقه امامیه و حقوق ایران نظریهٔ اصیل افشانشده را به مفهوم گسترده و کلاسیک آن در حقوق کامن‌لا نپذیرفته‌اند، بررسی مبانی فقهی و مقررات حقوقی نشان می‌دهد که امکان تفکیک میان شخص مباشر و اصیل واقعی در برخی فروض وجود دارد. ارزش افزودهٔ تحلیل حاضر در آن است که میان انتساب آثار عقد به اصیل و حق رجوع مستقیم ثالث به وی تفکیک می‌کند و نشان می‌دهد که احراز رابطهٔ نمایندگی و انتساب عقد به اصیل به‌تنهایی برای اثبات حق رجوع مستقیم ثالث کافی نیست. بر این اساس، رجوع طرف قرارداد به اصیل افشانشده را نمی‌توان در حقوق ایران به طور مطلق پذیرفت یا رد کرد؛ بلکه این امر منوط به احراز مبنای انتساب آثار عقد به اصیل، نحوهٔ انعقاد قرارداد، و رعایت حقوق و اوضاع و احوال مؤثر در انعقاد آن است.

منابع

امامی، حسن (۱۳۷۲). *حقوق مدنی*. تهران: اسلامیه.

جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۴۰۲). *مجموعهٔ محشی قانون مدنی*. تهران: گنج دانش.

حسینی عاملی، محمدجواد بن محمد (۱۴۱۹). *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط. الحدیثة)*. قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، مؤسسه النشر الإسلامی.

شهیدی، مهدی (۱۳۸۶). *آثار قراردادها و تعهدات*. تهران: مجد.

صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر (۱۴۲۱). *جواهر الکلام فی ثوبه الجدید*. قم: مؤسسهٔ دایره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت.

عبدی‌پورفرد، ابراهیم (۱۳۸۷). قواعد اختصاصی انعقاد عقد توسط نماینده. *فقه و حقوق*، ش ۱۷، ۶۵ ـ ۹۱.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴). *تذکره الفقهاء (ط الحدیثه: الطهاره إلی الجعاله)*. قم: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.

قنواتی، جلیل و نصرآبادی، مصطفی (۱۳۸۸). بررسی فقهی- حقوقی موضوع نمایندگی با نگاهی به نظام حقوقی انگلیس. *حقوق اسلامی*، س ۶، ش ۲۳.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۶). *قواعد عمومی قراردادها* (دورهٔ ۵ جلدی). تهران: به‌نشر. ج ۲.

ـــــــــــ (۱۳۸۲). *عقود معین*. چ ۴. تهران: سهامی انتشار.

ـــــــــــ (۱۴۰۱). *اعمال حقوقی (قرارداد ـ ایقاع)*. چ ۱۰. تهران: گنج دانش.

محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث.

میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (۱۳۷۱). *جامع الشتات*. تهران: کیهان

Abdipourfard, E. Qavāʿid-i Ikhtiṣāṣī-yi Inʿiqād-i ʿAqd Tavassuṭ-i Namāyandah [Special Rules Governing the Formation of Contracts by a Representative]. *Majallah-yi Fiqh va Ḥuqūq* [*Journal of Fiqh and Law*], No. 17, 1387 SH(2008-2009). 65–91. (in Persian)

Al-ʿAllāmah al-Ḥillī, Ḥ. Y. *Tadhkirat al-Fuqahāʾ* (Modern ed.: *al-Ṭahārah ilā al-Juʿālah*). Qom: Muʾassasat Āl al-Bayt li-Iḥyāʾ al-Turāth. 1414 AH(1993-1994). (in Arabic)

Al-ʿĀmilī, M.J. M. *Miftāḥ al-Karāmah fī Sharḥ Qawāʿid al-ʿAllāmah* (Modern ed.). Qom: Jāmiʿat al-Mudarrisīn fī al-Ḥawzah al-ʿIlmiyyah, Muʾassasat al-Nashr al-Islāmī. 1419 AH(1998-1999). (in Arabic)

Al-Karakī, ʿA. Ḥ. *Jāmiʿ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawāʿid*. Qom: Muʾassasat Āl al-Bayt li-Iḥyāʾ al-Turāth. 1414 AH(1993-1994). (in Arabic)

Bowstead, W. (1985). *Bowstead on agency*. 15th ed. Sweet & Maxwell.

Cartwright, J. (2021). *Contract Law: An Introduction to the English Law of Contract for the Civil Lawyer*. 4th ed. Oxford: Hart Publishing.

Cheshire, G. C., Fifoot, C. H. S., & Furmston, M. P. (1986). *Contract law*. 11th ed. Butterworths.

DeMott, D. A. (2018). *Agency and Partnership Law*. New York: Foundation Press

Emami, H. *Ḥuqūq-i Madanī* [Civil Law]. Tehran: Eslāmīyeh Publications. 1372 SH(1993-1994).(in Persian)

Fridman, G. H. L. (1986). *The law of contract in Canada*. 2nd ed. Carswell Press.

Ghanavati, J. & Nasrabadi, M. (2010). Scope of Representation in the Legal Systems of Islam, Iran, and England. *Islamic Law*, *6*(23), 63-96. (in Persian)

Jaʿfarī Langarūdī, M.J. *Majmūʿah-yi Muḥashshā-yi Qānūn-i Madanī* [Annotated Collection of the Civil Code]. Tehran: Ganj-e Dānesh Publications. 1402 SH(2023-2024). (in Persian)

Katouzian, N. *Aʿmāl-i Ḥuqūqī (Qarārdād – Īqāʿ)* [Juristic Acts (Contracts and Unilateral Legal Acts)]. 10th ed. Tehran: Ganj-e Dānesh Publications. 1401 SH(2022-2023). (in Persian)

----------. *Qavāʿid-i ʿUmūmī-yi Qarārdādhā* [General Rules of Contracts]. (5-Vol. set). Tehran: Behnashr Publications. 1366 SH. Vol(1987-1988). 2. (in Persian)

----------. *ʿUqūd-i Muʿayyan* [Specific Contracts]. 4th ed. Tehran: Sherkat-e Sahāmī-ye Enteshār. 1382 SH(2003-2004). (in Persian)

Miller, S. K. (2020). *Agency, Partnerships and Limited Liability Entities*. New York: Aspen Publishing.

Mīrzā-yi Qummī, AQ. M.Ḥ. *Jāmiʿ al-Shatāt*. Tehran: Kayhān Publications. 1371 SH(1992-1993). (in Persian)

Restatement (Third) of Agency. (2006). American Law Institute.

Reynolds, F. M. B. (2021). *Bowstead and Reynolds on Agency*. 22nd ed. London: Sweet & Maxwell.

Ṣāḥib al-Jawāhir, M.Ḥ. B. *Jawāhir al-Kalām fī Thawbihi al-Jadīd*. Qom: Muʾassasat Dāʾirat al-Maʿārif al-Fiqh al-Islāmī ʿalā Madhhab Ahl al-Bayt. 1421 AH(2000-2001). (in Arabic)

Shahidi, M. *Āthār-i Qarārdādhā va Taʿahhudāt* [The Effects of Contracts and Obligations]. Tehran: Majd Publications. 1386 SH(2007-2008). (in Persian)

Zweigert, K. & Kötz, H. (1987). *Introduction to comparative law*. 2nd ed. Clarendon Press. Vol. 2.